

فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و چهارم، زمستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۶۴-۴۹

بررسی امکان پیروی برخی از اعراب دوره پیشااسلامی از آئین مزدک

محمدهادی توکلی^۱

چکیده

ابن کلبی در *مثالب العرب*، به‌هنگام برشمردن ادیان موجود در میان قبائل اعراب، از ظهور زندقه در میان برخی از قریشیان خبر می‌دهد و بیان می‌کند که مسیحیان حیره، به تاجران قبیله قریش زندقه را تعلیم می‌دادند. او همچنین اسامی زندیقان قریش را ذکر کرده است. با توجه به شواهد تاریخی در به‌کار رفتن زندقه در معنای مزدک‌گرایی، در این مقاله به این پرسش پرداخته می‌شود که آیا زندقه‌ای که ابن کلبی از رواج آن در میان قریش سخن گفته است، می‌تواند به معنای مزدک‌گرایی باشد یا خیر؟ از این‌رو، با رویکردی تاریخی با روش کتابخانه‌ای، سعی در کشف شواهدی دال بر حضور آئین مزدک در عربستان شده است. تدقیق در گزارش ابن کلبی و تحلیل شواهد کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که زندقه مزبور به معنای مزدک‌گرایی نیست و برای شناخت معنای زندقه مورد گزارش ابن کلبی، باید احتمال‌های دیگر را مورد بررسی قرار داد.

کلیدواژه‌ها: آئین مزدک، جاهلیت، حیره، زندقه، مانویت.

۱. استادیار فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. mhtavakoli@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۲/۰۹

Investigating the possibility of some Arabs following Mazdakism in the pre-Islamic period

Mohammadhadi tavakoli¹

Abstract

Ibn al-Kalbī in the *Mathālib al-'Arab* reports the emergence of Zindīq among Qurayshs while introducing the religions existing among Arab tribes and states that the Christians of al-Hirah taught the Zindīq to the Qurayshs' merchants. He also mentioned the names of the Zindīqs of Quraysh. According to the historical evidence of using Zindīq in the meaning of Mazdakism, the question of this article is whether the Zindīq that Ibn al-Kalbī talked about its prevalence among Quraysh can mean Mazdakism or not? Therefore, with a historical approach and a library method has tried to discover the evidence of the presence of Mazdakism in Saudi Arabia. The accuracy of al-Kalbī's report and the analysis of the library evidence indicate that the mentioned Zindīq does not mean Mazdakism and to understand the meaning of the Zindīq reported by Ibn al-Kalbī other possibilities should be considered.

Keywords: Mazdakism, The Age of Ignorance (jāhilīyah), Al-Hirah, Zindīq, Manichaeism.

1. Assistant professor, Department of Philosophy and Kalam, Research Institute of hawzah and University, Qom, Iran. mhtavakoli@rihu.ac.ir

درآمد

شناخت آداب و فرهنگ اعراب دوران جاهلیت یکی از موضوع‌های مورد توجه مورخان اسلام و تاریخ عرب است. برای شناخت این فرهنگ، آثار ابن‌کلبی (متوفای ۲۰۶) از کهن‌ترین و اصیل‌ترین منابع موجود به شمار می‌رود. دو کتاب *مثالب‌العرب و الاصنام* از مهم‌ترین آثار او است. یکی از مطالب قابل توجه ابن‌کلبی در *مثالب‌العرب*، معرفی ادیان رایج در میان اعراب دوران جاهلیت است. او در ضمن معرفی قبائلی از اعراب که به دین یهود، مسیح و آئین مجوس درآمده بودند، به وجود «زندقه» در قبیله قریش اشاره کرده است. ابن‌کلبی از طریق مجاهد (متوفای ۱۰۴ یا ۱۰۵)، سند گزارش خود را به ابن‌عباس (متوفای ۶۸) رسانده و چنین نوشته است که سبب ظهور زندقه در قریش، تجارت ایشان با اهل حیره و مواجهه آنها با مسیحیان آن دیار بود. مسیحیان حیره، زندقه را به آنها آموختند. او از عقبه بن ابی معیط، ابی بن خلف، نصر بن حارث، نبیه بن حجاج، منبه بن حجاج، ولید بن مغیره و عاص بن وائل، به‌عنوان زنداقه قریش یاد می‌کند. علاوه بر ابن‌کلبی، یعقوبی (متوفای ۲۸۴، ۲۵۷/۱) نیز در ضمن برشمردن ادیان عرب در دوره جاهلیت بر وجود زندقه در میان ایشان تصریح کرده و از گرویدن حجر بن عمرو کندی به زندقه سخن به‌میان آورده است. روایت ابن‌کلبی در آثار مورخان متأخر دستخوش تغییر شد (بغدادی، *المحبر*، ۱۶۱؛ همو، *المنمق*، ۳۸۸-۳۸۹؛ ابن‌قتیبه، ۶۲۱؛ ابن‌رسته، ۲۱۷؛ نیز نک. حمیری، ۱۳۶؛ اندلسی، ابن‌صاعد، ۴۴؛ مقدسی، ۳۱/۴؛ معری، ۴۲۱؛ شرفی، ۱۵۰/۱). اما گزارش ابن‌کلبی در مقایسه با گزارش‌های متأخر جامع‌تر بوده و در نسبت با آنها از اصالت بیشتری برخوردار است، هرچند که میزان صحت آن، خود مسئله‌ای درخور تأمل است (فان‌اس، ۶۲۷/۱، ۶۴۵).

یکی از معانی رایج زندقه در قرن دوم هجری، پیروی از آئین مانی بوده‌است که نگارنده در نوشتاری مستقل مدعی آن شده‌است که زندقه قریش نمی‌تواند به معنای مانویت باشد (توکلی، سراسر متن). بر اساس متون تاریخی و کلامی قرن دوم و سوم - معاصر با ابن‌کلبی - یکی از معانی رایج زندقه پیروی از آئین مزدک بود (بغدادی،

المحبر، ۳۶۹؛ ملطی، ۷۰-۷۱؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ۸۲، ۸۳، ۱۱۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱/ ۲۸۹؛ اصفهانی، ابوالفرج، ۹/ ۶۰-۶۱). همچنین پیش از بعثت نبی اکرم ﷺ، لفظ زندیق بعد از پیروان مانی بر پیروان آئین مزدک نیز اطلاق می شده است. چرا که از یک سو، ارائه تفسیر اوستا (زند) می توانسته مصحح اطلاق زندیق بر مزدکیان باشد (نک. خوارزمی، ۲۵ و نیز نک. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ۸۸؛ بیرونی، ۲۵۵)، و از سوی دیگر خلط آنها با مانویان (نک. کریستن سن، ایران، ۴۵۴-۴۵۵؛ همو، سلطنت قباد، ۱۰۶-۱۰۷) که زندیق ابتدا در خصوص آنها به کار می رفته،^۱ اسباب اطلاق زندیق را بر ایشان فراهم آورده بود.^۲ از این رو با فرض درستی ادعای ابن کلبی، می توان احتمال داد که زندقه موجود در دوره جاهلیت، به معنای پیروی از آئین مزدک باشد. در این نوشتار سعی می شود که بر اساس شواهد، صحت یا عدم صحت این احتمال مورد بررسی قرار گیرد. در ابتدا، شواهد احتمالی حضور مزدکیان در میان اعراب بررسی خواهد شد.

۱. بررسی احتمال حضور آئین مزدک در میان اعراب دوره پیشااسلامی

در این بخش، گزارش هایی که می تواند نشانه حضور آئین مزدک در میان اعراب دوران جاهلیت باشد و یا شواهدی را که حاکی از آشنایی اعراب آن روزگار با آئین مزدک است، بررسی خواهد شد.

۱. اطلاق زندیق بر مزدکیان بر اساس تفسیر زند شاید معنایی مغایر با زندیق به معنای مانوی باشد؛ به نظر می رسد اشتراک لفظ زندیق، سبب خلط مانویان و مزدکیان شده باشد.
 ۲. برخی از مولفان بیزانسی، همچون مالالاس (متوفای ۵۷۸م/ ۴۶ قبل از هجرت)، تئوفانس (متوفای ۸۱۷م/ ۲۰۱) و مولفان سریانی متأثر از ایشان، همچون کدرنوس (زنده در قرن ۱۱م) و زوناراس (متوفای بعد از ۱۱۱۸م)، مزدکیان را مانوی قلمداد کرده اند (نک. کریستن سن، سلطنت قباد، ۲۶-۲۹). عده ای همچون کریستن سن (همان، ۱۰۶-۱۰۷) به طور کلی آئین مزدک را از انشعابات آئین مانی تلقی کرده اند (پیگولوسکایا، شهرهای ایران، ۴۰۶-۴۱۰ قس: یارشاطر، ۲۷۴) و البته عده ای دیگر چنین امری را نپذیرفته اند (یارشاطر، ۲۶۰-۲۶۱؛ افشار، ۶۷-۶۸ قس: Reeves, pp.268-280)

۱-۱. عزل شاه حیره توسط قباد به سبب سر باز زدن از قبول آئین مزدک

شاه قباد ساسانی (حک. ۴۹۹-۵۳۱م) در سال دهم از حکومت چهل و یک ساله خود، به آئین مزدک گروید (نهایه الارب، ۲۹۵). از برخی گزارش‌های تاریخی، چنین استفاده می‌شود که قباد در صدد ترویج آئین مزدکی برآمده و گویا سعی داشت که آئین مزدک را در میان اعراب نیز رواج دهد. چنانکه گفته شده قباد، منذر بن امرؤالقیس^۱ را که در آن زمان شاه حیره بود به زندقه یعنی آئین مزدک دعوت کرد، اما او نپذیرفت و از حکومت خلع شد^۲، اما حارث بن عمرو دعوت قباد را اجابت کرد و در نتیجه حکومت حیره به او واگذار شد (بغدادی، المحیر، ۳۶۹؛ اصفهانی، ابوالفرج، ۵۷-۵۶/۹؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ۸۲، ۸۳، ۱۱۱؛ ابن کثیر، ۵۱۲/۱؛ اندلسی، ابوسعید، ۲۴۵/۱، ۳۲۷؛ نیز نک. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ۱۷۰-۱۷۴، ۳۲۵-۳۳۵؛ قس محمدی ملایری، ۲۱۶/۱ که برکناری منذر و روی کار آمدن حارث را به امور دیگری نسبت می‌دهد). حکومت حارث بر حیره تا دو سال پس از مرگ قباد در سال ۵۳۳/۹۳م که تقریباً چهل سال پیش از ولادت نبی اکرم ﷺ است، ادامه یافت (کریستن سن، سلطنت قباد، ۱۳۰). پس از قباد، انوشیروان به تعقیب و قتل مزدک و پیروان او پرداخت، او حکومت حیره را از حارث گرفت و بار دیگر به منذر بن امرؤالقیس سپرد (نک. طبری، ۹۹/۲؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ۸۳؛ اصفهانی، ابوالفرج، ۶۰-۶۲).

۱-۲. دستور قباد به حارث برای ترویج آئین مزدک در نجد و تهامه

گزارش دیگری در خصوص تلاش قباد برای ترویج آئین مزدکی در عربستان ذکر شده است. این گزارش، برخلاف گزارش پیشین تنها در یک منبع آمده است. ابوسعید

۱. علاوه بر کتاب‌های تاریخی به زبان عربی و فارسی، در برخی منابع تاریخی سریانی متعلق به قرن اول هجری نیز از منذر یاد شده است (نک. کریستن سن، سلطنت قباد، ۲۴).

۲. درباره تسلط ساسانیان بر شاهان حیره نک. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ۱۴۳-۱۶۲؛ و نیز کوه‌کن، ۵-۸.

اندلسی (متوفای ۶۸۵) از *الکمائم*^۱ ظهیرالدین بیهقی (ابن فندق، متوفای ۵۶۵) نقل کرده که قباد، شاه ایران به حارث، شاه حیره دستور داد تا اهل نجد و تهامه را به آئین مزدک درآورد. او نیز به قریش در این خصوص نامه نوشت، برخی از اهل قریش زندقه را پذیرفتند و عده‌ای که در رأس ایشان عبدمناف (جد بزرگ پیامبر ﷺ) قرار داشت، از پذیرش آن سرباز زدند. عبدمناف قوم خویش را گردهم آورد و به ایشان گفت: «ادیان تابع خواسته شاه شده‌اند و نوامیس انبیاء و شرایع از میان رفته است! من هیچ دینی را با شمشیر نمی‌پذیرم و دست از دین اسماعیل و ابراهیم بر نمی‌دارم». به گفته ابوسعید، سخن عبدمناف به حارث رسید و او نیز در این خصوص به قباد نامه نوشت. قباد به او دستور داد تا به مکه برود و کعبه را خراب کند و عبدمناف را به قتل برساند و بنی‌قصی را از ریاست بر کعبه برکنار کند. با این همه تعصب عربی حارث برانگیخته شد و او با عبدمناف و همراهانش مدارا کرد و توجه قباد را به اموری دیگر برگرداند (اندلسی، ابوسعید، ۱/ ۳۲۷).

۳-۱. روایت یعقوبی درباره وجود زندقه در بنی‌کنده

یعقوبی (متوفای ۲۸۴، ۱/ ۲۵۷) در ضمن برشمردن ادیان عرب در دوران جاهلیت، از شخصی به نام حجر بن عمرو کندی یاد کرده که به زندقه روی آورده است. بر اساس شواهد تاریخی و با توجه به اینکه احتمالاً این شخص از مشاهیر بوده که یعقوبی از تفصیل سخن در خصوص وی خودداری ورزیده است و همچنین با توجه به انتساب او به قبیله کنده، احتمال می‌رود که شخص مورد نظر یعقوبی یکی از چهار فرد زیر است:

۱- حجر بن عمرو بن معاویه بن حارث بن یعرب بن ثور بن مرتع بن معاویه بن کنده، معروف به آکل المرار (بغدادی، *المحبر*، ۳۶۸-۳۶۹؛ یعقوبی، ۱/ ۲۱۶؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۱۱؛ ابن حزم، ۴۲۷؛ ابن اثیر، ۱/ ۵۱۱-۵۱۲؛ ابن عدیم، ۴/ ۲۰۰۵؛ پیگولوسکایا، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، ۲۹۴-۳۱۳)، که از سوی تبع،

۱. این کتاب موجود نیست (نک. عبدالرحمن، ۱/ ۳۴).



پادشاه یمن، در حدود ۴۵۰م، به عنوان حاکم سرزمین نجد انتخاب شده بود. پس از او فرزندش عمرو به جای پدر نشست.

۲- حارث بن عمرو جد امرؤالقیس شاعر، ملقب به حارث ولاده (پیر فرزند)، نیز به جای پدرش به حکومت نجد رسید. او همان گونه که پیشتر اشاره شد، با قبول دعوت قباد به آئین مزدک، حکومت حیره به او واگذار شد.

۳- حجر بن حارث بن عمرو کندی، پدر امرؤالقیس شاعر، که توسط پدرش حارث، سرپرست برخی از قبائل عرب شده بود (نهایه /الارب، ۲۴۹؛ ابن شبهه، ۲ / ۵۴۴؛ ابن حزم، ۴۲۷؛ حموی، ۴ / ۴۷۲؛ اندلسی، ابوسعید، ۱ / ۲۴۶-۲۴۸).

۴- حجر بن عمرو بن حجر کندی، برادر حارث بن عمرو^۱ (ابن حزم، ۴۲۸؛ ابن عساکر، ۳۷ / ۵۰).

در کتب تاریخی، سخنی از روی آوردن فرد اول و چهارم به زندقه به چشم نمی خورد، اما فرد دوم به آئین مزدک گرویده بود و در خصوص فرد سوم نیز احتمال قبول دین پدر وجود دارد. بر این اساس به نظر می رسد که یعقوبی در ضبط نام حجر بن عمرو کندی به عنوان زندیق دچار سهو شده است. ارتکاب این سهو از جانب یعقوبی بعید نیست؛ چرا که نام او بارها در کتاب های تاریخی و حتی در تاریخ یعقوبی، به جای حجر بن حارث، به اشتباه حجر بن عمرو ثبت شده است؛ به عنوان نمونه، دینوری (متوفای ۲۸۲) در اخبار الطوال، با یاد کردن از حارث بن عمرو کندی اشاره می کند که وی سرپرستی قبیله های اسد و کنانه را به فرزندش حجر بن عمرو که پدر امرؤالقیس شاعر است، واگذار کرد (دینوری، ۵۲). در حالی که بر اساس نوشته دینوری، فرزند حارث بن عمرو، حجر بن حارث و نه حجر بن عمرو است. چنانکه مؤلف نهایه /الارب (۲۴۹)، بغدادی در المحبر (۳۶۹-۳۷۹)، و نیز ابن شبهه (متوفای ۲۶۲، ۲ / ۵۴۴) مؤلف تاریخ مدینه منوره، که هر دو مقدم بر دینوری بوده اند، به درستی واگذاری سرپرستی

۱. این دو، برادر سوم دیگری هم به نام امرؤالقیس داشتند (ابن حزم، ۴۲۸) که در واقع عموی پدر امرؤالقیس شاعر است.

اسد و کنانه به حجر فرزند حارث را ثبت کرده‌اند. یعقوبی (۲۱۶/۱-۲۱۷) در بیان حکومت حارث و واگذاری سرپرستی اسد و کنانه از سوی او به فرزندش حجر، همان خطای دینوری را مرتکب شده‌است و در چند خط بعد، فرزند حارث را حجر بن عمرو نامیده است. او در چند صفحه بعد، نام وی را به صورت صحیح آن ثبت کرده است (همو، ۲۳۰/۱). قابل ذکر است که برخی دیگر، نام فرد سوم، یعنی پدر امرؤالقیس، را حجر بن عمرو ثبت کرده‌اند (نهایه الارب، ۲۶۸؛ دینوری، ۵۲؛ طبری، ۲/۳۹۱؛ ابن حزم، ۱۹۳؛ ابن کثیر، ۱/۴۱۱)، حال آنکه حجر بن حارث بن عمرو صحیح است، و برخی که این خطا را مرتکب شدند، در مواضع دیگر از آثار خود ملتفت بودند که امرؤالقیس شاعر، فرزند حجر بن حارث است (بلاذری، ۱۲/۱۶۸؛ یعقوبی، ۱/۲۶۲؛ ابن حزم، ۴۲۷؛ ابن عساکر، ۹/۲۲۲-۲۲۳؛ ابن عدیم، ۴/۲۰۰۵؛ ابن کثیر، ۱/۵۱۳-۵۱۶). به نظر می‌رسد که این خطا ناشی از برخی ابیات امرؤالقیس (۱/۱۰۵) باشد؛ به عنوان نمونه، او در یکی از ابیات خود چنین سروده است: «و هرّ تصید قلوب الرّجال * و أفلت منها ابن عمرو حجر». با توجه به تسامحات ناشی از ضرورت‌های شعری و نیز امکان معرفی اجداد به عنوان پدر، نمی‌توان از چنین ابیاتی برای شناسایی دقیق نام پدر امرؤالقیس استفاده کرد.

با این همه آنکه یعقوبی از زندیق شدن وی سخن گفته، به احتمال یا فرد دوم یعنی حارث است که دیگر منابع نیز از زندیق شدن او سخن گفته‌اند (بغدادی، المحبر، ۳۶۹؛ اصفهانی، ابوالفرج، ۵۶/۹-۵۷؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ۸۲-۸۳، ۱۱۱؛ ابن اثیر، ۵۱۲/۱؛ اندلسی، ابوسعید، ۱/۲۴۵) و یا فرد سوم، یعنی فرزند حارث است که به اشتباه حجر بن عمرو ثبت شده‌است. این احتمال با توجه به نسبت داشتن این دو فرد با حیره تقویت می‌شود. چرا که، بر اساس آنچه گذشت، در برخی منابع مقدم بر یعقوبی، هم از سرایت زندقه از حیره به قریش سخن گفته شده و هم بر گرویدن حارث بن عمرو کندی به زندقه تصریح شده‌است (بغدادی، المحبر، ۳۶۹).

۴-۱. آشنایی مسلمانان قرن اول با آئین مزدک

نخستین اثر قابل اعتنا در خصوص معرفی مزدک و آئین او در جهان اسلام، *مزدک‌نامه* ابن مقفع (متوفای ۱۴۲) است و بسیاری از گزارش‌های مسلمانان در خصوص آئین مزدک مبتنی بر *مزدک‌نامه* صورت گرفته است (کریستن سن، *سلطنت قباد*، ۷۶-۷۷؛ پیگولوسکایا، *شهرهای ایران*، ۳۹۸؛ کلیما، ۶۰-۶۵؛ یارشاطر، ۲۵۳-۲۵۴). مسعودی (*مروج‌الذهب*، ۲۲۴/۴) با اشاره به ترجمه آثار مانی، ابن دیصان و مرقیون در دوره خلافت مهدی عباسی، بیان می‌کند که ابن مقفع و غیر او، این آثار را از فارسی و پهلوی به زبان عربی ترجمه کردند و ابن ابی‌العوجاء، حماد عجرد، یحیی بن زیاد و مطیع بن ایاس نیز درباره این نحله‌ها آثاری تصنیف کردند.

با این حال بر اساس نقلی از بلاذری چنین برمی‌آید که آئین مزدکی، پیش از ابن مقفع و در اواخر قرن اول یا اوایل قرن دوم هجری، لاقلاً به صورت اجمالی مورد شناخت برخی از مسلمانان بوده است. به نوشته بلاذری (۱۰۰/۴)، میمون بن مهران (متوفای ۱۱۷ یا ۱۱۸) به جعد بن درهم (متوفای ۱۲۴) که از متهمان به زندقه بود، بیان داشت که دین شاه قباد نزد من بهتر از دین توست (نیز نک. ابن کثیر، ۴۲۹/۵). شناخت میمون بن مهران از دین شاه قباد احتمالاً از طریق مسلمانانی صورت گرفته باشد که با پیروان این آئین مواجهه مستقیم داشته‌اند. میمون بن مهران، ۲۰ سال ملازم ابن عباس (متوفای ۶۸) بود (فاکهی، ۳۴۵/۲). ابن کلبی نیز روایت گرویدن برخی از قریشیان به زندقه را به ابن عباس رسانده است. بر این اساس ممکن است منبع شناخت میمون بن مهران از آئین قباد، ابن عباس باشد.

۲. امکان تطبیق زندقه قریش بر آئین مزدکی

آیا زندقه‌ای که ابن کلبی از حضور آن در میان برخی از قریش خبر داده است، می‌تواند به معنای آئین مزدکی باشد؟ در میان شواهد یادشده در بخش پیشین، شاهد اول و سوم، تنها فردی از بنی‌کنده را از پیروان آئین مزدک معرفی کردند. احتمالاً تغییر دیانت او بیشتر جنبه سیاسی داشته است. بر این اساس انتشار این آئین در حیره نیز چندان مسلم به نظر نمی‌رسد. در خصوص شاهد چهارم، بر اساس آنچه مسعودی در

التنبیه و الاشراف بیان داشته، ممکن است بتوان منبع دیگری را در خصوص شناخت میمون بن مهران به آئین شاه قباد شناسایی کرد. مسعودی از کتاب بزرگی در خصوص علوم ایرانیان و احوال شاهان ایران و سیاست‌های ایشان یاد کرده است، که بر اساس مکتوبات خزائن شاهان ایران تألیف و در سال ۱۱۳ برای هشام بن عبدالملک به عربی ترجمه شده بود. او این کتاب را در ۳۰۳ در نزد یکی از خاندان‌های کهن ایرانی در استخر فارس دیده بود (مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ۹۲-۹۳). با احتمال اینکه این کتاب از گرویدن قباد به آئین مزدک و توضیح در خصوص این آئین خالی نبوده است و با توجه به ارتباط میمون بن مهران و هشام بن عبدالملک و وفات میمون در ۱۱۷ یا ۱۱۸ و احتمال دستیابی میمون به اطلاعات این کتاب، ممکن است بتوانیم اطلاع میمون از آئین قباد را بدون اتصال او به نسل پیشین مسلمانان توجیه کنیم.

درستی شاهد دوم نیز که هم از اهتمام قباد به ترویج آئین مزدک در میان اعراب و هم از پیروی برخی از قریشیان از این آئین حکایت دارد، مورد تردید برخی از محققان قرار گرفته است. فاناس (۶۴۵/۱) این گزارش را مبتنی بر گزارش ابن حبیب^۱ از ظهور زندقه در میان قریش دوره جاهلیت می‌داند. قبول ادعای فاناس در اقتباس این گزارش از ابن حبیب دشوار است، چرا که ظاهر گزارش مزبور، تفاوت جوهری با گزارش ابن کلبی و ابن حبیب دارد و از سوی دیگر، در برخی از آثار تاریخی متقدم، بر معاصر بودن عبدمناف و قباد تصریح شده است (نهایه الارب، ۳۰۵-۳۰۶؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۱۶). از آنجا که حکومت چهل و اندی ساله قباد در سال‌های ۴۹۹ تا ۵۳۱ م یعنی ۸۰ تا ۴۰ سال قبل از ولادت نبی اکرم ﷺ (۵۷۰ م) است، هم عصری عبدمناف، جد عبدالمطلب با او قابل پذیرش است. به نوشته مسعودی (مروج الذهب، ۲/۱۰۳)، عبدالمطلب نیز روزگار قباد را درک کرده بود.

با توجه به تعدد معنایی زندقه (نک. ملطی، ۷۰-۷۱)، هم‌معنایی زندقه در دو گزارش نیازمند بررسی بیشتر است. آیا زندقه‌ای که ابن کلبی از ظهور آن در میان برخی از

۱. بیشتر اشاره شد که گزارش ابن حبیب از ابن کلبی گرفته شده است.

قریشیان یاد کرده، همان پیروی از آئین مزدک است که ابوسعید اندلسی به آن اشاره کرده است؟ اشتراک ظاهری گزارش ابن کلبی با گزارش اندلسی، تنها پیروی برخی از قریشیان از زندقه است. اما گزارش ابن کلبی سه مؤلفه دیگر نیز دارد: اول، تعلیم زندقه از سوی مسیحیان؛ دوم، حیره‌ای بودن مسیحیان و سوم، معرفی افراد گرویده به زندقه است. در گزارش بیهقی که اندلسی آن را نقل کرده نیز مؤلفه‌های دیگری آمده است: نخست، اهتمام قباد به ترویج آئین مزدک در میان اعراب، دو دیگر، عدم اعتنای عبدمناف به فرمان قباد و سه دیگر، عدم پیگیری قباد درباره ترویج آئین مزدک است. افزون بر اینها، گزارش ابن کلبی، از یک نوع اعتقاد و التزام، بدون اجبار به زندقه خبر می‌دهد، اما گزارش اندلسی، اجبار به پیروی از آئین مزدک را نمایان می‌سازد. از این رو ممکن است در گزارش اندلسی، گرویدن برخی از قریشیان به آئین مزدک طبق گزارش اندلسی، تنها از روی اجبار و ترس باشد.

به این ترتیب گزارش ابن کلبی با گزارش اندلسی از بیهقی درباره چگونگی ورود زندقه به قریش متفاوت است. اولی ورود زندقه را به ارتباط تاجران قریش با مسیحیان حیره و دیگری به اجبار قباد از طریق حارث بن عمرو نسبت می‌دهد. با این همه احتمال تفسیر زندقه در گزارش ابن کلبی به معنای پیروی از آئین مزدک منتفی نیست. حتی برای تقویت این احتمال می‌توان گفت که بغدادی (متوفای ۲۴۵) در *المحبر سخن* از داخل شدن زندقه در قریش به میان آورده و همو در همان کتاب، زندقه را به معنای گرویدن به آئین مزدک به کار برده است. به نوشته بغدادی، قباد، منذر بن امرؤالقیس، پادشاه حیره را به زندقه، یعنی آئین مزدک دعوت کرد، اما او نپذیرفت و از حکومت خلع شد، اما حارث بن عمرو دعوت قباد را اجابت کرد و حکومت حیره به او واگذار شد (نک. بغدادی، *المحبر*، ۳۶۹).

با توجه به اینکه بغدادی گزارش خود را از ابن کلبی گرفته و در کتاب ابن کلبی نیز معنای زندقه روشن نیست، و با توجه به اینکه زندقه در معانی متعدد به کار می‌رفته است، از این رو نمی‌توان صرف به کار بردن زندقه در خصوص پیروی از آئین مزدک در *المحبر* را دلیلی بر یکسان بودن معنای زندقه در کل آن کتاب دانست. با این همه

بررسی افرادی که ابن کلبی از آنها با عنوان زنادقه قریش (عقبه بن ابی معیط، ابی بن خلف، نصر بن حارث، نبیه بن حجاج، منبه بن حجاج، ولید بن مغیره و عاص بن وائل) یاد کرده، و پیدا کردن نشانه‌هایی از مزدگ‌گرایی می‌توان معنای واژه زندقه را در کتاب ابن کلبی روشن کند.

در بررسی زندگی زنادقه قریش نه تنها اثری از آموزه‌های مزدک دیده نمی‌شود بلکه بالعکس در زندگی برخی از آنها کارهایی مانند خونریزی، اباورزیدن از خوردن گوشت و در کل دوری جستن از لذات دنیوی دیده می‌شود که در تضاد کامل با آموزه‌های مزدک است (یارشاطر، ۲۸۰-۲۸۱). تعصب آنها در پرستش بت نیز با گرویدن ایشان به آئین مزدک سازگار نیست. همچنین همگی زنادقه قریش از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام ﷺ بوده‌اند (ابن اسحاق، ۱۴۴، ۱۹۷).

با این همه به نظر می‌رسد اباحه‌گری رایج در میان برخی از قریشیان در دوره جاهلیت، ممکن است نشان‌دهنده نفوذ آئین مزدکی در میان ایشان باشد. برخی زنادقه قریش، از زناکاران محسوب می‌شدند. چنانکه اخبار زندگی عقبه بن ابی معیط، ابوسفیان، عاص بن وائل، ولید بن مغیره و نصر بن حارث و فرزندان منسوب به آنها (ابن کلبی، ۱۴۴، ۱۷۹-۱۸۱؛ طبرسی، ۲۷۶/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۲۸۳/۶-۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۳) و نیز اخبار همسران آنها (ابن کلبی، ۱۵۸-۱۶۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۶/۳؛ طبرسی، ۲۷۶/۱) و اخبار زنان ذوات‌الرایات در حجاز (ابن کلبی، ۱۶۶-۱۸۳)، می‌تواند نشان‌دهنده گرایش این افراد به آئین مزدک باشد؛ چه یکی از شاخصه‌های آئین مزدک، اشتراک در زنان است (نک. پیگولوسکایا، شهرهای ایران، ۴۲۲-۴۲۴). برخی حتی علل گرویدن قباد به آئین مزدک را مسئله اشتراک در زنان دانسته‌اند (کریستن سن، سلطنت قباد، ۸۲).

آیا اباحه‌گری رایج در قریش حاکی از ظهور آئین مزدک در میان ایشان است؟ تمام اطلاعات موجود درباره آئین مزدک از سوی دشمنان او مطرح شده است (یارشاطر،

۱. نام ابوسفیان در فهرست زندیقان قریش ابن کلبی به چشم نمی‌خورد. بغدادی (المعبر، ۱۶۱؛ همو، المنتمی، ۳۸۸-۳۸۹) نام ابوسفیان را در میان زنادقه قریش اضافه کرده است.

۲۵۲-۲۵۳). از این رو مسئله اباحه‌گری زنان از سوی دشمنان مزدک و برای تقبیح مذهب او مطرح شده است (همان، ۲۶۲-۲۶۵؛ نیز نک. افشار، ۶۶۰). بر این اساس آنچه که در قالب فساد جنسی در میان قریش رواج داشته، از سنخ اشتراک زنان مورد نظر مزدک نیست و بلکه باید آن را بزه‌کاری و نه یک اصلاح اجتماعی به شمار آورد.

نتیجه

شواهدی برای وجود آئین مزدک در میان اعراب وجود دارد. اما تعبیر زندگه‌ای که ابن کلبی از ظهور آن در میان برخی از قریشیان سخن گفته است، نمی‌تواند به معنای مزدکی بودن آنها باشد؛ چرا در بررسی زندگی زندگه قریش نه تنها اثری از آموزه‌های مزدک دیده نمی‌شود، بلکه بالعکس در زندگی برخی از آنها کارهایی مانند خونریزی، اباورزیدن از خوردن گوشت و در کل دوری جستن از لذات دنیوی دیده می‌شود که در تضاد کامل با آموزه‌های مزدک است. همچنین تعصب قریشیان در بت پرستی با گرویدن آنها به آئین مزدک سازگار نیست. انتساب مسئله اباحه‌گری در زنان، به مزدک و مزدکیان مورد تردید است. از سوی دیگر، ظهور چنین امری در میان اعراب جاهلیت حاکی از پیروی آنها از آئین مزدک نیست. از این رو، با فرض درستی گزارش ابن کلبی در خصوص پیروی برخی از قریشیان از زندگه، باید در پی معنای دیگری برای زندگه بود.

منابع

- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۳۷۸ ش.
- ابن اسحاق، محمد، السيرة النبويه، تصحيح سهيل زكار، قم، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ۱۴۱۰ ق.
- توكلي، محمدهادي، «التحقيق في وجود المانويين في حجاز العصر الجاهلي»، جامعة الاديان و المذاهب، اضواء الحضارة الاسلامية، شماره ۱، اكتوبر ۲۰۲۲ م.
- ابن حزم، علي بن احمد، جمهرة انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ ق.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلام النفيسة، بيروت، دار صادر، ۱۸۹۲ م.
- ابن شبة، عمر، تاريخ المدينة المنورة، قم، دارالفكر، ۱۴۱۰ ق.
- ابن عديم، عمر بن احمد، بغية الطلب في تاريخ حلب، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، المعارف، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲ م.
- ابن كثير، عزالدين، الكامل في التاريخ، بيروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ ق.
- ابن كلبي، ابومنذر هشام بن محمد بن سائب، مثالب العرب، دمشق، تموزه، ۲۰۱۵ م.
- ابن هشام، السيرة النبويه، تصحيح ابراهيم ابياري، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- اصفهاني، ابوالفرج، كتاب الاغانى، بيروت، دارصادر، ۲۰۰۸ م.
- اصفهاني، حمزه بن حسن، تاريخ سني ملوك الأرض والأنبياء، بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة، ۱۹۶۱ م.
- افشار، شايان، «زنديكان، مانوي يا مزدكي»، ايران شناسي، شماره ۴، سال ۲۲ (۱۳۸۹ ش).
- امرؤ القيس، ديوان امرئ القيس، به تصحيح عبدالرحمن المصطاوي، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۵ ق.
- آموزگار، ژاله، «زند»، دانشنامه جهان اسلام، زير نظر غلامعلي حداد عادل، تهران، بنياد دائره المعارف اسلامي، ۱۳۹۹ ش.
- اندلسي، ابوسعيد، نشوة الطرب في تاريخ جاهلية العرب، عمان، الاقصى، ۱۹۸۲ م.
- اندلسي، ابن صاعد، طبقات الامم، تصحيح اب لويس شيخو، بيروت: مطبعة كاثوليكيه، ۱۹۱۲ م.
- بغدادي، محمد بن حبيب، كتاب المحبّر، حيدرآباد دكن، بي تا، ۱۹۴۲ م.
- _____، المنمق في اخبار قريش، بيروت، عالم الكتب، ۱۹۸۵ م.
- بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ ق.
- بيروني، ابوريحان، الآثار الباقية عن القرون الخالية، تهران، مركز نشر ميراث مكتوب، ۱۳۸۰ ش.

- پیگولوسکایا، نینا و کتورونا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- _____، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.
- حمیری، ابوسعید نشوان، الحور العین، تحقیق و تعلیق از کمال مصطفی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۷۲ م.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، تصحیح عثمان خلیل، مصر، بی‌نا، ۱۹۳۰ م.
- دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
- شرفی، احمد بن محمد بن صلاح، شرح الأساس الکبیر، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، ۱۴۱۱ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
- عبدالرحمن، نصرت، مقدمه بر نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب در ضمن اندلسی، ابوسعید، نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب، عمان، الاقصی، ۱۹۸۲ م.
- فاکهی، محمد بن اسحاق، أخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، مکه، مکتبه الاسدی، ۱۴۲۴ ق.
- فان اس، یوزف، کلام و جامعه، ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷ ش.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸ ش.
- _____، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، تهران، طهوری، ۱۳۷۴ ش.
- کلیما، اوتاکر، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس، ۱۳۷۱ ش.
- کوه‌کن، محمود رضا، «روابط حیره با شاهنشاهی ساسانیان»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۷۲، مهر ۱۳۹۶ ش.
- مسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الإشراف، تصحیح عبدالله إسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی‌تا.
- _____، مروج الذهب، تحقیق یوسف اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- معری، ابوالعلاء، رساله الغفران، عائشه بنت شاطی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۷ م.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا.
- محمدی ملابری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی،

تهران، توس، ۱۳۷۹ش.

– ملطی، ابن عبدالرحمن، التنبيه و الرد على أهل الأهواء و البدع، قاهره، مكتبة مدبولی، ۱۴۱۳ق.

– نهاییه الارب في اخبار الفرس و العرب، مولفی ناشناخته، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

– یارشاطر، احسان، آئین مزدکی، در ضمن بویل، جی.ا، تاریخ ایران کمبریج (جلد سوم) قسمت چهارم، ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب، ۱۳۸۹ش.

– یعقوبی، أحمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

– Reeves, John C., *Prolegomena to a History of Islamicate Manichaeism* (Comparative Islamic Studies). Sheffield: Equinox, 2011.